

بررسی تطبیقی سازمان وکالت امامیه

و سازمان دعوت عباسیان

(ساختار تشکیلاتی و وظایف سازمانی)

دکتر محمدرضا جباری / محمد کاظم ملبوبی

دانشیار مؤسسه امام خمینی (ره) / کارشناسی ارشد مدرسی معارف

چکیده

سازمان‌های دعوت عباسیان و وکالت امامیه، دو سازمان مخفی بودند که در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی فعالیت می‌کردند. امامان شیعه علیهم‌السلام در زمان حضور، از سازمان وکالت برای ارتباط با شیعیان استفاده می‌کردند. عباسیان نیز از داعیان برای گسترش دعوت خود بهره می‌بردند. با بررسی تطبیقی این دو سازمان، قضاوت بهتر تاریخی نسبت به عملکرد امامان و شیعیان، و عباسیان و پیروانشان امکان‌پذیر می‌شود.

پرسش اصلی در این مقاله، آن است که این دو سازمان چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در ساختار تشکیلاتی و وظایف سازمانی داشته‌اند؟ ساختار تشکیلاتی هر دو سازمان هر می بوده است و هر دو دارای مراکز استقرار جغرافیایی سه سطحی بوده‌اند؛ ولی تفاوت‌هایی در میزان پیچیدگی و حیطه نظارت دارند. هر دو سازمان، وظایف مالی و ارتباطی داشته‌اند؛ ولی سازمان وکالت نقش علمی و ارشادی نیز داشته است.

کلیدواژه‌ها: امامیه، وکیل، سازمان وکالت، داعی، دعوت عباسی، عباسیان.

مقدمه

پژوهش‌های تاریخی مرتبط با تاریخ امامان علیهم‌السلام همواره زوایایی از سیره سیاسی و اجتماعی آنان را برای ما روشن می‌سازند. مطالعه سازمان و کالت امامیه که مؤسس آن ائمه علیهم‌السلام بوده‌اند و مقایسه آن با سازمان دعوت عباسیان که جریان دیگری در تاریخ بوده‌اند، برای ما شیعیان فوایدی چون شناخت بهتر سیره امامان علیهم‌السلام و الگوهای زندگی سیاسی و اجتماعی آنان را به همراه دارد. بررسی این دو سازمان از جهت دیگری هم برای ما ایرانیان اهمیت دارند؛ چراکه داعیان عباسی و وکیلان امامی از عوامل نفوذ و گسترش تشیع در ایران بوده‌اند؛ بنابراین شناخت و مقایسه آنان، به شناخت بهتر عوامل نفوذ تشیع و نحوه ورود و تثبیت آن در ایران می‌انجامد.

از طرف دیگر کارهای مقایسه‌ای و تطبیقی در مطالعات تاریخی ما بسیار کم است و زمینه‌های بسیاری برای انجام این نوع تحقیقات وجود دارد. عدم وجود مطالعات تطبیقی بین سازمان‌های اجتماعی و سیاسی نظیر سازمان دعوت و سازمان وکالت، یکی از این کاستی‌هاست. در پژوهش‌های اخیر، آثار مستقلی درباره هر دو سازمان وجود دارد. در مورد سازمان وکالت می‌توان به بخشی از کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف) نوشته دکتر جاسم حسین و کتاب سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام نوشته دکتر محمدرضا جباری اشاره کرد. درباره سازمان دعوت عباسی نیز می‌توان به کتاب‌های *طبیعة الدعوة العباسیة و العباسیون الاوائل* نوشته دکتر فاروق عمر فوزی و *الدعوة العباسیة، تاریخ و تطور و الدعوة العباسیة، مبادئ و أسالیب* نوشته دکتر حسین عطوان و عباسیان از بعثت تا خلافت نوشته دکتر محمد الله اکبری اشاره کرد.

در مقاله حاضر تلاش می‌شود با توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو سازمان وکالت امامیه و دعوت عباسیان در ساختار تشکیلاتی و وظایف سازمانی بررسی شود.

ساختار یک سازمان مشخص می‌کند که وظایف چگونه تخصیص داده شوند. چه شخصی به چه کسی گزارش دهد و سازوکارهای هماهنگی رسمی و همچنین الگوهای تعاملی سازمان که باید رعایت شوند، کدامند (رابینز، ۱۳۸۷، ص ۲۲). سازمان‌های مورد بحث ما نیز دارای یک ساختار تشکیلاتی بودند که جایگاه هر یک از اعضا و سلسله‌مراتب اختیارات آنها و همچنین نحوه ارتباط آنها با یکدیگر را مشخص می‌کرد. روشن است که هر سازمان در ابتدا شکل ساده‌ای دارد و با طی مراحل تکاملی به ساختار اصلی خود می‌رسد. هر سازمان ابتدا به صورت خطی شروع به شکل‌گیری می‌کند و سپس با رشد تکاملی به یک ساختار هرمی شکل تبدیل می‌شود که دارای سلسله‌مراتب خاص خود است. در این مقاله توجه ما به ساختار تکامل یافته دو سازمان و مقایسه آنها با یکدیگر خواهد بود.

همچنین دو محور دیگر در این مقاله بررسی خواهد شد. این دو محور پیچیدگی و حیطة نظارت است. به عقیده کارشناسان علم مدیریت با افزایش سطوح سلسله‌مراتب و بلندتر شدن هرم سازمان، پیچیدگی آن افزایش می‌یابد (همان، ص ۸۴). همچنین وجود مکان‌های چندگانه برای سازمان، موجب افزایش پیچیدگی آن می‌شود (همان، ص ۸۶). میزان پیچیدگی سازمان به نوعی با اصل پنهان‌کاری^۱ در سازمان‌های مورد بحث ما مربوط است.

مسئله دیگر حیطة نظارت یا سطحی است که رهبر سازمان بر آن نظارت دارد. هرچه حیطة نظارت رهبران محدودتر و کوچک‌تر باشد، ساختار آن بلندتر می‌شود (رابینز، پیشین، ص ۸۵) و هرچه حیطة نظارت بزرگ‌تر باشد، ساختار کوتاه‌تر می‌شود

۱. دو سازمان دعوت عباسی و وکالت امامیه اصل پنهان‌کاری را در دستور کار خود قرار داده بودند تا از آسیب‌های احتمالی به‌خصوص برخوردهای سیاسی در امان باشند. توصیه امام عباسی به پنهان‌کاری و فعالیت در قالب تجارت و بازرگانی (اخبار الدولة العباسیة، ص ۲۰۳) و توصیه امام صادق علیه السلام و دیگر امامان بر تقیه (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۱۸) دلیلی بر این اصل است.

(رضایان، ۱۳۸۷، ص ۲۹۱). این محور نیز با اصل نظارت مستقیم امام^۱ در سازمان وکالت در ارتباط است.

همچنین هر سازمانی برای رسیدن به اهداف خود نیازمند فعالیت‌های اجرایی است. نوع و ماهیت این فعالیت‌ها، وظایف آن سازمان را مشخص می‌کند. هر سازمان نقش‌هایی به عهده می‌گیرد که سبب شکل‌گیری فعالیت‌های آن در جهت اهداف می‌شود.

مفهوم‌شناسی وکالت، دعوت و سازمان

با دقت در معنای لغوی و اصطلاحی واژه وکالت (Agency) چنین استنباط می‌شود که در معنای آن نوعی عجز از انجام مستقیم کار نهفته است و موکل زمانی به تعیین وکیل اقدام می‌نماید که به دلایلی قادر به انجام مستقیم کار نباشد؛ از این‌رو امامان شیعه^{علیهم‌السلام} اقدام به تعیین وکیل برای انجام کارهایی می‌کردند که به صورت مستقیم قادر به انجام آن نبوده‌اند (جباری، ۱۳۸۲، ص ۳۵). اقداماتی نظیر ارتباط با شیعیان مناطق دوردست و جمع‌آوری وجوه شرعی، از جمله اموری بوده‌اند که امامان^{علیهم‌السلام} برای انجام آنها از وکیل استفاده می‌کردند. امامان^{علیهم‌السلام} همین واژه را در ارتباط با وکلا استعمال می‌نمودند؛ چنان‌که امام حسن عسکری^{علیه‌السلام} به عثمان بن سعید فرمود: «امض یا عثمان فانک الوکیل و الثقة المأمون علی مال الله» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۵۶).

۱. امامان^{علیهم‌السلام} برای آنکه سازمان کار خود را به طور صحیح انجام دهد، بر وکلا نظارت مستقیم داشتند. این نظارت جنبه‌های گوناگونی را در برمی‌گرفت؛ برای مثال، امام هادی^{علیه‌السلام} هنگامی که وکیل کوفه و وکیل بغداد و مدائن و قرای سواد در حوزه یکدیگر وارد شدند، آنان را از دخالت در حوزه یکدیگر منع کرد (کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۱۴). امام دوازدهم^{علیه‌السلام} نیز برای دفع خطر از وکیلان خود، توقیعی مبنی بر خودداری از دریافت وجوه شرعی به وکلا از جمله محمد بن احمد صادر فرمود (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۵۲۵ / مجلسی، پیشین، ج ۵۱، ص ۳۱۰).

دعوت^۱ نیز به معنای فراخواندن، دعاکردن، راهنمایی (به حقیقت دین) و صدازدن است (فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۹۸۰/ معین، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۴۸۵). در اصطلاح دعوت به معنای به کارگیری روش‌های مختلف برای آماده‌سازی اذهان برای قبول یک موضوع یا فکر است (مختارالعبادی، [بی‌تا]، ص ۱۷). داعی در لغت به معنای دعاگو و دعاکننده است و در اصطلاح به مبلغ و آن که دیگران را به دینی یا مذهبی فرامی‌خواند، گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۴۵ق، ج ۲۲، ص ۹۷).

در این مقاله منظور از داعی، همان مبلغان عباسی است که در قرن دوم هجری فعالیت گسترده‌ای علیه امویان انجام دادند.

سازمان (Organization) در لغت به معنای «تشکیلات» است (همان، ج ۲۸، ص ۹۹). در اصطلاح، سازمان پدیده‌ای اجتماعی است که به طور آگاهانه هماهنگ شده و دارای حدود و ثغور نسبتاً مشخصی است و برای تحقق هدف یا اهدافی بر اساس یک سلسله مبانی دائمی فعالیت می‌کند (رابینز، پیشین، ص ۲۱). با دقت در این تعریف مشخص می‌شود خصوصیات پنج‌گانه سازمان عبارتند از: پدیده‌ای اجتماعی بودن، هماهنگی آگاهانه (مدیریت)، داشتن مرز مشخص، تلاش برای تحقق هدف یا اهداف مشترک و داشتن اصول دائمی. پنج خصوصیت مذکور در دو سازمان مورد بحث ما وجود دارند. هر دو سازمان متشکل از افراد انسانی در تعامل با هم بوده‌اند (پدیده اجتماعی)؛ همچنین هر دو دارای اهداف معینی بوده، از اصول مشخصی پیروی می‌کرده‌اند و با دیگران مرزبندی داشته، در رأس آنها رهبرانی بوده‌اند (هماهنگی آگاهانه) که برنامه‌های سازمان را هماهنگ می‌کرده‌اند؛ بنابراین به دلیل اینکه خصوصیات یک سازمان بر این دو منطبق است، در این مقاله از اصلاح امروزی سازمان برای آنها استفاده کرده‌ایم.

1. Propaganda.

ساختار تشکیلاتی سازمان دعوت عباسیان

سازمان دعوت، ساختاری هرمی داشت که در رأس آن یک امام قرار داشت. ساختار این سازمان به دو شکل قابل تصور است:

۱. ساختار سازمان بر اساس سلسله مراتب سازمانی

بر این اساس، سازمان دعوت دارای چند سطح، به شرح زیر بوده است:

سطح اول: امام عباسی: امام عباسی بالاترین مقام این سازمان بوده است. وی علاوه بر قدرت اجرایی نوعی رهبری معنوی (امامت) نیز داشت. همه دستورهای مهم و برنامه کلی سازمان، انتخاب محل دعوت، انتخاب بزرگ داعیان کوفه و خراسان، روش دعوت، روش ارتباط‌گیری، تخصیص منابع مالی، تعیین پرچم و لوا و شعارهای اصلی برعهده رهبر سازمان بوده است. تمامی این موارد از سطوح بالا به سطوح پایین‌تر ابلاغ می‌شد و به مرحله اجرا در می‌آمد. وی هر سال به مکه می‌آمد (عطوان، ۱۴۱۵ق، همان، ص ۱۷۲) تا برنامه خود را به داعیان اعلام کند.

سطح دوم: داعی بزرگ کوفه و دعوتگران کوفی: داعی بزرگ کوفه را مستقیماً امام عباسی منصوب می‌کرد و ریاست مرکز کوفه را داعی برعهده داشت. وی تنها کسی بود که حق داشت غیرمستقیم با امام مکاتبه کند یا با وی در حُمَیمَه^۱ دیدار حضوری داشته باشد.^۲ سایرین فقط در موسم حج می‌توانستند با امام ملاقات کنند.^۱ تمامی مکاتبات از سوی خراسان سرانجام به این شخص ختم می‌شد.

۱. حمیمه روستایی مشهور در سرزمین شراه بوده است (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۳۳۲).

۲. دیدار بکیر بن ماهان با محمد بن علی در شام نمونه‌ای از این موارد است (اخبار الدولة العباسیة،

۱۹۷۱م، ص ۱۹۴).

داعی کبیر همچنین رئیس داعیان کوفی بود که پایگاه اصلی دعوت را تشکیل می‌دادند و داعیان خراسان زیرمجموعه آنها محسوب می‌شدند. این مجموعه در کوفه مستقر شده، مسئول نشر دعوت در خراسان بود (همان) و سبب می‌شد امام از دیده جاسوسان اموی پنهان بماند؛ زیرا خراسان از آنها فرمان می‌گرفت و به آنها گزارش می‌داد و ارتباط مستقیمی با امام نداشت. داعیان بزرگ کوفی معمولاً از یاران ابوهاشم انتخاب می‌شدند (اخبار الدولة العباسية، پیشین، ص ۱۹۱-۱۹۲). اسامی آنها در طول دوره دعوت بدین شرح است:

۱. بجیر بن سلمه (۹۸-۱۰۰ق)؛

۲. ابوریاح میسرہ نبال (۱۰۰-۱۰۵ق)؛

۳. بکیر بن ماهان^۲ (۱۰۵-۱۲۶ق)؛

۴. ابوسلمه خلال (۱۲۶-۱۳۲ق).

سطح سوم: بزرگ داعیان خراسان و نقیبان: نقبای خراسان که دوازده نفر بودند (عمر، پیشین، ص ۲۳)، شورای مرکزی دعوت را در مرو تشکیل می‌دادند. یکی از این دوازده نفر، به ریاست داعیان خراسان انتخاب می‌شد که در طول دعوت این مقام تنها به سه نفر رسید:

۱. ابو عکرمه زیاد بن درهم (۱۰۰-۱۰۷ق)؛

۲. سلیمان بن کنیر خزاعی (۱۰۷-۱۲۸ق)؛

۳. ابومسلم خراسانی (۱۲۸-۱۳۲).

۱. دیدار سه تن از نقبای خراسان در سال ۱۲۷ هجری با امام عباسی در مکه نمونه‌ای از این موارد است (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۹۴ / اخبار الدولة العباسية، پیشین، ص ۲۵۵-۲۵۶ / ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۵، ص ۳۳۹ / ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۸).

۲. فاروق عمر، سالم بن بجیر را نیز قبل از بکیر بن ماهان رئیس داعیان کوفی دانسته است (عمر، ۱۹۸۷م، ص ۱۵۴).

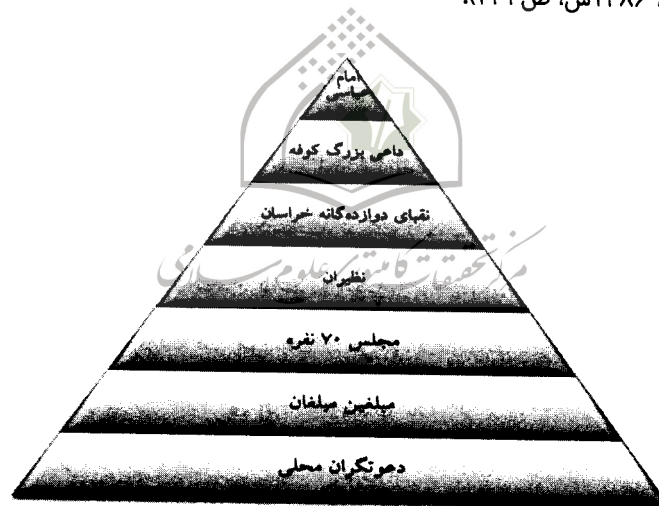
در واقع می‌توان گفت رئیس داعیان، در دورهٔ فعالیت مخفیانه، سلیمان بن کثیر و ابوکرمه بودند و در دورهٔ قیام علنی، رئیس داعیان، ابومسلم خراسانی بود. این امر نشان‌دهنده تطبیق خصوصیات لازم برای فرماندهی با شرایط زمان بود که از طرف امام عباسی اعمال شده بود. ترکیب نژادی نقبا بسیار متنوع بود: سه نفر از اعراب مصری، سه نفر از اعراب یمنی، یک نفر از ربیعه و بقیه از موالی بودند (عطوان، [بی‌تا]، ص ۲۹۰).

نقبا فرماندهی داعیان را در خراسان بر عهده داشتند و گزارش‌ها و اموال جمع‌آوری‌شده را از آنها می‌گرفتند و به کوفه می‌فرستادند. آنان همچنین سالی یک بار در مراسم حج با امام عباسی دیدار می‌کردند و گزارش‌ها و اموال را حضوراً تحویل وی می‌دادند و دستورالعمل‌های لازم را مستقیماً از وی می‌گرفتند. نقبا در برخی مسائل مهم، به صورت شورایی نیز تصمیم‌گیری می‌کردند؛ چنان‌که هنگام قیام ابومسلم با آنها مشورت کرد و مرو به عنوان محل قیام انتخاب شد (عمر، پیشین، ص ۱۷۱).

سطح چهارم: نظیران: پس از نقبا دوازده تن به عنوان اعضای علی‌البدل (نظراء النقبا) قرار داشتند (اخبار الدولة العباسية، پیشین، ص ۲۱۹). نظیران پس از مرگ هر یک از نقبا جایگزین آنها می‌شدند. این امر برای فعالیت مستمر سازمان بسیار مهم بود و سبب می‌شد هیچ‌گاه فعالیت شبکه داعیان متوقف نشود.

سطح پنجم: مجلس هفتادنفره: این مجلس از هفتاد نفر از داعیان تشکیل شده (پیشین، ص ۲۳) و ترکیبی از اعراب و موالی بود که فعالیت‌های محلی دعوتگران را برنامه‌ریزی و هماهنگ می‌کرد. در ترکیب عددی این مجلس بین مورخان اختلاف است. برخی تعداد آنها را به همراه دوازده نقیب هفتاد نفر می‌دانند. بدین ترتیب تعداد آنها غیر از نقبا ۵۸ تن بوده است. برخی دیگر تعداد اعضای این مجلس را مستقل از نقبا هفتاد نفر می‌دانند (اخبار الدولة العباسية، پیشین، ص ۲۲۰). اعضای این

مجلس از شهرهای مختلف خراسان بودند (عطوان، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۰). آنان مجری دستورهای نقبا و توانایی‌های تبلیغی و نظامی داشتند. سطح ششم: مبلغ مبلغان: زیرمجموعه مجلس هفتاد نفره، گروهی ۳۶ نفره با عنوان «دعاة الدعاة» یا «داعی الدعاة» (مبلغ مبلغان) بودند که بر دعوتگران محلی نظارت داشتند. این گروه همچنین مسئولیت دعوت در خارج از مرو را بر عهده داشتند (عمر، پیشین، ص ۱۵۹)؛ همچنین دارای تعدادی کارگزار بود که یک دستگاه پنهانی را اداره می‌کردند. این دستگاه به هسته‌های پنهانی در عمق جوامع شهرهای بزرگ منتهی می‌شد (فیرحی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۴۲).



شکل ۱: سازمان دعوت عباسی بر اساس سلسله‌مراتب سازمانی

سطح هفتم: دعوتگران محلی: این اشخاص، داعیانی بودند که در هر شهر و روستایی دعوت را دنبال می‌کردند (اخبار الدولة العباسية، پیشین، ص ۲۱۳-۲۲۳/عمر، پیشین، ص ۲۳). در واقع بخش اصلی فعالیت اجرایی دعوت برعهده این سطح بود که با مردم عادی در تماس بود. آنان علاوه بر نشر دعوت، اموال را از مردم جمع‌آوری می‌کردند و به مراتب بالاتر خود می‌رساندند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، عباسیان برای جذابیت دعوت خود از عناوین دینی در تشکیلات سازمانی خود استفاده می‌کردند. عناوین امام، نقیب و داعی، همگی بار معنوی و مذهبی خاص خود را داشتند. آنان همچنین عدد نقبا را به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل و یا انصار پیامبر در بیعت عقبه قرار داده بودند (اخبار الدولة العباسية، پیشین، ص ۲۱۵). این امر سبب جذابیت سازمان برای اعضای آن می‌شد.

۲. ساختار سازمان بر اساس محل استقرار جغرافیایی

بر این اساس، سازمان دعوت در سه منطقه جغرافیایی استقرار یافته بود:

اول: مرکز استقرار امام: امام عباسی در حمیمه از روستاهای شراه^۱ مستقر بوده است. عباسیان پس از مرگ عبدالله بن عباس به دلیل فشار عبدالله بن زبیر که در آن زمان داعیه خلافت داشت، از طائف به این منطقه کوچ کردند. استقرار امام در این محل، جدا از مراکز اداره و اجرای دعوت، سبب امنیت بیشتر برای او می‌شد.

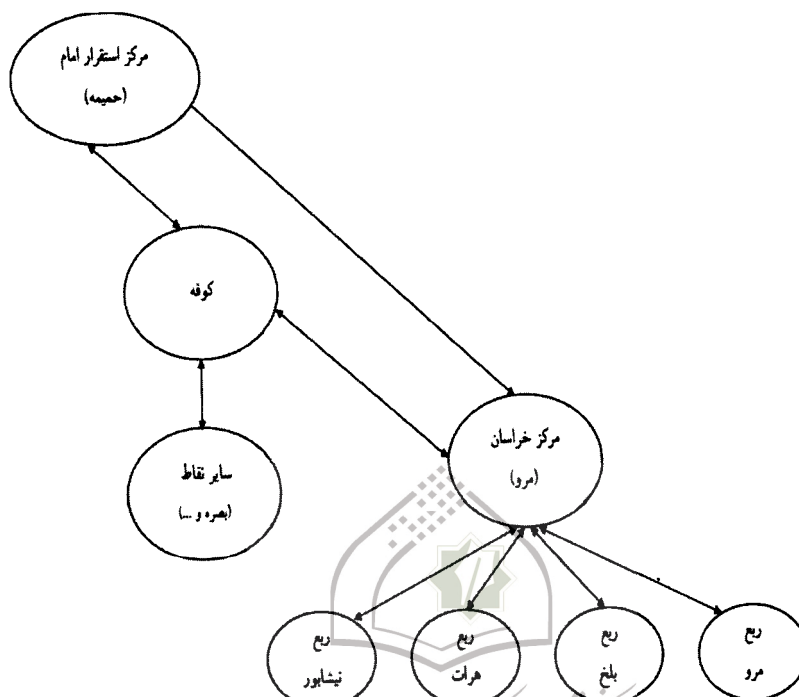
دوم: مرکز رهبری دعوت در کوفه: داعیان کوفه زیر نظر داعی بزرگ کوفه فعالیت می‌کردند. آنان اداره دعوت در خراسان را برعهده داشتند. کوفه در واقع مرکزی بود که فعالیت‌های دعوت را اداره می‌کرد؛ همچنین این مرکز ارتباط سایر سطوح را با امام برقرار می‌کرد و برای اختفای بیشتر امام، واسطه بین سایر اعضای دعوت و امام می‌شد. تمامی پیک‌های خراسان به این مرکز می‌آمدند و به‌جز یک مورد در اواخر دعوت که ابومسلم مستقیماً پیک خود را به حمیمه فرستاد، تمامی ارتباطات از این مرکز با امام برقرار می‌شد. این نحوه ارتباط برای امنیت بیشتر رهبر سازمان انجام

۱. شراه از نواحی شام است که بر سر راه دمشق به مدینه در جنوب بحرالْمیت واقع شده است (حموی، پیشین، ص ۳۳۱-۳۳۲). در حال حاضر بخش شرقی این منطقه جزء کشور اردن و بخش غربی آن جزء متصرفات رژیم اشغالگر قدس است؛ (محمد الله اکبری، پیشین، ص ۷۱).

می‌شد. شاید بی‌احتیاطی ابومسلم در این موضوع سبب دستگیری و قتل ابراهیم امام توسط مروان شده باشد. بنا به برخی نقل‌ها، ابراهیم امام با دیدن پیک ابومسلم در حمیمه، دستور مکتوب قتل او را به ابومسلم داد؛ ولی پیک در میان راه، نامه را گشود و پس از باخبر شدن از محتوای آن، نزد مروان رفت و نام او را فاش کرد (همان، ص ۳۹۲).

سوم: مرکز فعالیت در خراسان: اجرای دعوت در خراسان متمرکز شده بود. دلایل انتخاب این منطقه توسط محمد بن علی به غیر از وصیت ابوهاشم و توصیه برخی داعیان، به برخی شرایط منطقه نیز برمی‌گشت: دوری از مرکز خلافت اموی، جمعیت فراوان، آمادگی خراسانیان برای قبول دعوت، بکربودن منطقه از افکار و جناح‌های سیاسی، ترکیب جمعیتی آن که اعراب در اقلیت و موالی در اکثریت بودند و مشکلات سیاسی و اجتماعی اعراب خراسان و موالی، دلایلی بود که سبب انتخاب آن برای فعالیت توسط عباسیان شده بود (عطوان، [بی‌تا]، ص ۸۷-۱۵). دوری مرکز اجرا از مرکز اداره دعوت و مرکز استقرار رهبر سبب بهتر اجرا شدن اصل مخفی‌کاری و در نتیجه کاهش آسیب‌پذیری سازمان می‌شد. با اینکه امویان چند بار در خراسان، داعیان را دستگیر و حتی شکنجه و اعدام نمودند،^۱ نتوانستند به رهبران سازمان دست یابند و آنها را نابود کنند.

۱. اسد بن عبدالله والی اموی در سال ۱۰۷ هجری محمد بن خنیس و ابوعکرمه و در سال ۱۰۸ هجری عمار عبادی را دستگیر کرد و به‌جز عمار بقیه را به دار آویخت (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۱۶/ یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۱۹/ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۴۳/ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۵، صص ۱۳۶ و ۱۴۰). وی در سال ۱۱۷ هجری نیز برخی دعوتگران مانند سلیمان بن کنیر، لاهز بن قریظ، طلحة بن زریق و خالد بن ابراهیم را دستگیر کرد (بلاذری، همان، ص ۱۱۷/ طبری، همان، ص ۱۰۷/ ابن اثیر، همان، ص ۱۸۹).



شکل ۲: ساختار تشکیلاتی سازمان دعوت عباسی، بر اساس محل استقرار جغرافیایی^۱

چنان‌که در شکل‌های ۱ و ۲ دیده می‌شود، در هر دو تقسیم‌بندی، سطح پایین‌تر از سطح بالاتر فرمان می‌گیرد و رهبر سازمان در بالاترین سطح سازمان قرار دارد؛ بنابراین سلسله‌مراتب اختیار از بالا به پایین تعریف می‌شود. هر یک از این سطوح وظایفی را دنبال می‌کرد که پیشتر توضیح داده شد. نحوه ارتباطات در سازمان دعوت، بر اساس اصل پنهان‌کاری شکل گرفته بود. ارتباطات مستقیم با امام نیز فقط از طریق داعی کبیر کوفه امکان‌پذیر بود.

۱. به دلیل یک‌طرفه بودن ارتباط امام عباسی و خراسانیان، جهت‌نمای ارتباطی از حمیمه به خراسان، یک‌طرفه در نظر گرفته شده است.

مدل ارتباطات سازمانی در سازمان دعوت

همچنین ارتباطات سازمان از دو مدل پیروی می‌کند:

۱. ارتباط امام با داعیان (ارتباط از بالا به پایین): امام عباسی معمولاً فرمان خود را از طریق داعی بزرگ کوفه یا ارسال نماینده مستقیم که آن هم معمولاً همان داعی بزرگ کوفه بود، به داعیان ابلاغ می‌کرد. دعوتگران طبق دستوری که از کوفه می‌رسید، کار خود را پی می‌گرفتند (الله‌اکبری، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳). شکل ۳ این ارتباط را نشان می‌دهد. چنان‌که در شکل دیده می‌شود، ارتباط امام با هر دو مرکز خراسان و کوفه برقرار است و خراسان هم از سمت امام عباسی و هم از سمت داعیان کوفی فرمان می‌گیرد.



شکل ۳: ارتباط امام با داعیان در سازمان دعوت

۲. ارتباط داعیان با امام (ارتباط از پایین به بالا): داعیان در هر سطح سازمانی، اطلاعات و اموال جمع‌آوری‌شده را به سطح بالاتر می‌دادند. نامه‌های دعوتگران از شهرهای مختلف خراسان به مرو و از آنجا به کوفه و سپس به دمشق و از آنجا با پیک‌های ویژه به حمیمه نزد امام ارسال می‌شد (همان). امام عباسی هیچ‌گاه در حمیمه ملاقات نمی‌شد و داعیان فقط در زمان حج می‌توانستند با او ملاقات کنند (ولهاوزن، ۱۹۶۸م، ص ۴۹۰). شکل ۴ نشان می‌دهد چگونه داعیان با عبور از لایه‌های مختلف با امام رابطه برقرار می‌کردند.



شکل ۴: ارتباط داعیان عباسی با امام عباسی

وظایف سازمان دعوت عباسیان

سازمان دعوت عباسیان، نقش‌های زیر را برای رسیدن به اهداف خود، برعهده داشت:

۱. نقش تبلیغی (دعوت): سازمان دعوت برای تبلیغ علیه بنی‌امیه و جذب ناراضیان و دعوت به اتحاد و قیام علیه امویان تأسیس شده بود. این سازمان در ابتدا به جذب افراد مناسب برای فعالیت پرداخت. این افراد بنا به توصیه محمد بن علی از کسانی انتخاب می‌شدند که داعیان به آنان اطمینان کافی داشتند (اخبار الدولة العباسية، پیشین، ص ۲۰۴). اصل پنهان‌کاری سبب می‌شد دقت بسیاری در انتخاب این افراد اعمال گردد. پس از جذب نیروهای فعال، دعوت عمومی توسط این دعوتگران به صورت پنهانی انجام می‌شد. دعوت توده‌های مردمی طبق برنامه ابلاغی از سوی محمد بن علی انجام می‌شد. وی گفته بود: «ستم‌های بنی‌امیه را بر شمارید و به مردم بگویید آل محمد ﷺ به حکومت سزاوارترند و توده مردم را به الرضا من آل محمد دعوت کنید» (همان، ص ۲۰۰).

بر اساس این دستور امام عباسی، برنامه دعوت شامل سه مرحله برشمردن ظلم امویان، برشمردن فضایل آل محمد و درخواست مساوات برابری و دعوت به «الرضا من آل محمد» بود. بعد از قضیه خدش، عمل به کتاب و سنت نیز به این برنامه افزوده شد (عطوان، [بی‌تا]، ص ۱۲۰). طبق این برنامه، دعوتگران ابتدا مظالم بنی‌امیه را برمی‌شمردند و آنان را به خروج از دین متهم می‌کردند (همان، ص ۱۱۳). نقل افعال قبیحی مانند عیاشی و بی‌بندوباری، تحقیر موالی و زیر پا گذاشتن احکام

اسلام از مواردی بود که داعیان بر آن تأکید داشتند (دینوری، ۱۳۶۸ق، ص ۳۳۵). این امر سبب تنفر شدید مردم از امویان می‌شد.

مرحله بعد معرفی جایگزین مناسب به مردم بود؛ از این‌رو دعوت‌گران همگام با علویان، فضایل آل محمد و برتری اهل‌بیت بر دیگران را برای مردم بازگو می‌کردند. بدین ترتیب ذهن انباشته از نفرت امویان با خاندانی بافضیلت آشنا می‌شد و با آن الفت می‌گرفت. تقویت این ذهن و جذب عناصر غیرمسلمان و ناراضیان با درخواست برابری و مساوات انجام می‌شد.

پس از زشت‌نمایی امویان و زیانمایی آل محمد و جذب قلوب مردم با درخواست برابری و مساوات، نوبت به دعوت به پیروی از داعیان می‌رسید. دعوت به «الرضا من آل محمد» این حرکت آنها را تکمیل می‌کرد. این شعار علاوه بر مجهول‌نگه‌داشتن نام امام عباسی، خواص دیگری هم داشت: علویان را جذب می‌کرد، عواطف سایر مسلمانان را تحریک می‌کرد، حقی برای خلافت عباسیان ایجاد می‌کرد و مطامع سیاسی آنها را مخفی می‌کرد (عطوان، [بی‌تا]؛ ص ۹۴)؛ همچنین پس از این دعوت، اذهان متأثر به حرکت درآمده، برای حرکت عملی علیه امویان به آنان می‌پیوستند.

مخفی‌بودن دعوت نیز به پیشرفت این تبلیغات کمک بسیاری می‌کرد؛ زیرا امویان از مضامین آن بی‌خبر بودند و توانایی دفاع و ضدحمله در برابر این تبلیغات پنهانی را نداشتند. مخفی‌کاری جنبه مثبت دیگری هم برای عباسیان داشت. این تبلیغات از چشم شیعیان وفادار به امامان شیعه علیه السلام و سایر رقبای هاشمی نیز مخفی می‌ماند و آنان نیز نمی‌توانستند علویان را از همراهی با این دعوت بازدارند. توصیه محمد بن علی به داعیان برای دوری از غالب نیشابوری که شهره به وفاداری به امام باقر علیه السلام بود (طبری، پیشین، ج ۷، ص ۵۰/ اخبار الدولة العباسية، پیشین، ص ۲۰۴/ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۶/ ابن اثیر، پیشین، ج ۵، ص ۱۴۳)، در این جهت بوده است.

۲. **نقش مالی:** داعیان علاوه بر تبلیغ، اقدام به جمع‌آوری وجوه مالی و ارسال آن برای امام عباسی می‌کردند. سطوح پایین‌تر دعوتگران، به‌خصوص دعوتگران محلی که با مردم در تماس بودند، عنصر اصلی جمع‌آوری وجوه مالی محسوب می‌شدند. این نقش داعیان سبب تأمین مالی بخشی از هزینه‌های سازمان می‌شد. منابع مالی باعث قوام سازمان و تأمین مخارج آن برای ادامه فعالیت و گسترش دعوت می‌شد. در متون تاریخی مواردی وجود دارد که داعیان وجوه مالی و اموال جمع‌آوری‌شده را به امام عباسی تحویل داده‌اند. این عمل در موسم حج بیشتر اتفاق می‌افتاد؛ برای نمونه در یک مورد سه نفر از نقبا به نام‌های لاهز بن قریط، قحطبة بن شیب و سلیمان بن کثیر با بیست‌هزار دینار و یکصد هزار درهم و مقادیری کالا در مکه نزد ابراهیم امام آمدند (طبری، همان، ج ۷، ص ۲۹۴/ اخبار الدولة العباسية، همان، ص ۲۵۵-۲۵۶/ ابن اثیر، همان، ج ۵، ص ۳۳۹/ ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۱۲۸).

۳. **نقش ارتباطی:** سازمان دعوت رابط عموم مردم و امام عباسی بود. امام عباسی نیز با استفاده از این شبکه ارتباطی دستورها و برنامه‌های خود را ابلاغ می‌کرد. نمونه‌هایی از این دستورات عملی در متون تاریخی موجود است (ر.ک: اخبار الدولة العباسية، همان، ص ۲۰۲-۲۱۳). دستورات عملی‌های او در سطوح سازمان به سمت پایین حرکت می‌کرد و تا پایین‌ترین سطوح اعلام می‌شد و در دستور کار داعیان قرار می‌گرفت. سازمان دعوت سیستم اطلاع‌رسانی مناسبی در اختیار او قرار داده بود تا بتواند برنامه‌های خود را اجرا کند. از طرف دیگر همین سازمان با برقراری ارتباط با مردم و اعضای سازمان، اطلاعات دقیقی از وضعیت سیاسی و فرهنگی جامعه در اختیار وی قرار می‌داد تا بتواند از فرصت‌ها و موقعیت‌ها به‌خوبی استفاده کند. وجود این شبکه ارتباطی، نیاز به حضور وی را منتفی و به اختفای او کمک می‌کرد.

۴. **نقش نظامی:** پس از پایان مرحله مخفی دعوت، عباسیان دعوت خود را علنی و قیام کردند. در این مرحله که حرکت نظامی برای براندازی امویان آغاز شده بود، داعیان

نقش مهمی داشتند. تعدادی از داعیان در این قیام نقش نظامی بازی کردند؛ از جمله این داعیان می‌توان به داعی بزرگ خراسان، ابومسلم خراسانی اشاره کرد. او نقش مهمی در پیروزی عباسیان در خراسان داشت. فرماندهی نظامی مؤثر ابومسلم سبب شد قیام به سرعت در خراسان رشد و گسترش یابد. وی با به‌کارگیری تدبیر لازم، توانست امویان خراسان را شکست دهد و نخستین پایگاه عباسیان را در مرو ایجاد کند.

نمونه دیگر، یکی از نقبای دوازده‌گانه به نام قحطبه بن شیبب بود. وی فرمانده سپاه عباسی در حمله به عراق بود (طبری، پیشین، ج ۷، ص ۳۸۸) و در جنگ‌های دیگری نظیر فتح گرگان، ری، همدان و قومس فرماندهی لشکر عباسی را برعهده داشت. سرانجام قحطبه در هنگام حمله به عراق با اسب خود در باتلاقی افتاد و کشته شد (اخبار الدولة العباسية، پیشین، ص ۳۷۱). از آن پس پسرش حسن بن قحطبه فرماندهی سپاه را بر عهده گرفت (طبری، پیشین، ص ۴۱۴).

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ساختار تشکیلاتی سازمان وکالت امامیه

سازمان وکالت امامیه نیز ساختاری هرمی داشت که در رأس آن یک امام قرار داشت. ساختار این سازمان نیز به دو شکل قابل تصور است:

۱. ساختار سازمان بر اساس سلسله‌مراتب سازمانی

بر این اساس، سازمان وکالت را می‌توان یک سازمان چهار سطحی دانست:
سطح اول: امام علیه السلام: عالی‌ترین مقام در این سازمان امام علیه السلام بود که به اعتقاد امامیه از سوی خداوند دارای این جایگاه شده بود. امامت معنایی بالاتر از رهبری در نظر امامیه داشت و به معنای ریاست کلیه امور دینی و دنیوی شیعیان بود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۳۳). فعالیت‌های امام علیه السلام شیعیان، محدود به سازمان وکالت نبود.

وی دارای مقام الهی امامت و راهبری مسلمین بود. یکی از فعالیت‌های امام علیه السلام، رهبری سازمانی بود که برای رسیدن به اهداف خود تأسیس کرده بود. امام شیعیان علاوه بر قدرت اجرایی، در شیعیان نفوذ معنوی داشت. تمامی برنامه‌های سازمان توسط امام علیه السلام تدوین و به عنوان یک برنامه دینی، توسط وکلا به اجرا درمی‌آمد. انتخاب وکلا به طور مستقیم زیر نظر امام انجام می‌شد و امام علیه السلام بر فعالیت آنان نظارت می‌کرد.

سطح دوم: وکیلان ارشد: پس از ائمه علیهم السلام افراد با استعدادی قرار داشتند که اسرار از سوی امام منحصراً در اختیار این افراد قرار می‌گرفت. در برخی منابع از این افراد با عنوان «باب» یاد شده است.^۱ در هر صورت سازمان وکالت ماهیتی جداگانه از بابت داشته است. در عین حال، در برخی موارد مانند نواب چهارگانه در عصر غیبت صغری، هر دو عنوان وکیل ارشد و باب را می‌توان بر این وکلا اطلاق کرد (جباری، پیشین).

وکیلان ارشد را امامان به دلیل شایستگی‌های علمی و اجرایی انتخاب می‌کردند و امام علیه السلام بسیاری از امور را به آنان واگذار می‌کرد؛ برای نمونه امام کاظم علیه السلام مدتی ارتباطات خود را به حداقل رسانده بود و تمامی ارتباط‌های او از طریق مفضل بن عمر انجام می‌شد (شیخ طوسی، پیشین، ص ۳۴۷ / مامقانی، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۰، رقم ۱۲۰۸۴). موسی بن بکر نقل کرده است که من خدمتگزار ابوالحسن بوده‌ام و ندیده‌ام چیزی به دست او برسد، مگر از طرف مفضل بن عمر، و مشاهده کرده‌ام که فردی چیزی را

۱. اسامی باب‌های ائمه علیهم السلام در منابعی مانند المناقب ابن شهر آشوب مازندانی، المصباح کفعمی و تنقیح المقال عبدالله مامقانی آمده است. برای مطالعه بیشتر در مورد باب‌ها و خصوصیات آنها ر.ک: جباری، ۱۳۸۲، ص ۴۲۲-۴۸۰ / سلیمانی، پاییز ۱۳۸۱ ش، ص ۱۳۸-۱۴۰.

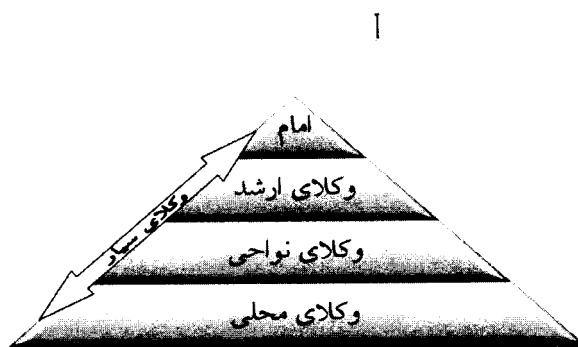
می‌آورد، ولی امام آن را نمی‌پذیرفت و می‌گفت آن را به مفضل برسان (شیخ طوسی، همان، ص ۳۴۷).

همچنین عملکرد سازمان وکالت محدود به اعمال اجرایی نظیر جمع‌آوری خمس و زکات نبود، بلکه کارهایی نظیر ارشاد شیعیان و مبارزه با غلات و منحرفان نیز از وظایف این سازمان بود که توسط چنین افرادی انجام می‌شد. مناقشه در فضل زهرا علیها السلام و جواب حسین بن روح به آن، نمونه‌ای دیگر از این عملکرد است (همان، ص ۳۸۸).

سطح سوم: وکلای نواحی؛ پس از وکیل ارشد، وکلای نواحی قرار داشتند که در نواحی مهم مستقر شده بودند و یک ناحیه تحت سرپرستی آنان قرار داشت. نمونه‌ای از این وکلا عبدالرحمن بن حجاج بود که از عصر امام صادق علیه السلام تا امام جواد علیه السلام در خدمت سازمان وکالت بود. وی در عصر امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام وکیل ارشد عراق و محل مراجعه سایر وکلا بود (جباری، پیشین، ص ۲۲۴).

سطح چهارم: وکیلان محلی؛ در پایین‌ترین سطح سازمان وکالت، وکلای مستقر در شهرهای مختلف بودند که با افراد عادی در تماس بودند. در انتخاب این افراد معمولاً توان اجرایی و محلی بودن آنان در نظر گرفته می‌شد. این وکلا بازوی اجرایی سازمان بودند و با شیعیان در ارتباط مستقیم بودند.

علاوه بر سطوح فوق، وکلای سیار نیز وجود داشتند که از سوی امام علیه السلام برای انجام مأموریت‌های خاص به نقاط مورد نظر فرستاده می‌شدند. یکی از مهم‌ترین وظایف این وکیلان، تحویل گرفتن وجوهی بود که نزد دیگر وکیلان جمع شده بود (همان، ص ۱۷۵).



شکل ۵: هرم تشکیلاتی سازمان وکالت بر اساس سلسله‌مراتب سازمانی

۲. ساختار تشکیلاتی سازمان وکالت بر اساس استقرار جغرافیایی

بر این اساس، سازمان در سه نقطه جغرافیایی مستقر شده بود:

اول: مرکز استقرار امام علیه السلام و وکیلان ارشد: مرکز امام در این سازمان در اصل مدینه بود؛ ولی گاهی با افزایش فشار سیاسی بر امامان علیهم السلام از طرف خلفا و انتقال آنها به شهرهای دیگر، این محل تغییر یافته است؛ با وجود این هنگام تحت نظر بودن یا انتقال به محل‌های دیگر نیز امام علیه السلام معمولاً دستورهای خود را به مدینه و از آنجا به سایر نقاط ارسال می‌کرد. امام شیعیان برای خلفا شناخته شده بود، و امامان علیهم السلام سعی در مخفی کردن فعالیت‌های سازمان از نظر آنان و کاهش حساسیت حکومت داشتند. وکیلان ارشد نیز معمولاً در محل‌هایی نزدیک امامان علیهم السلام مستقر می‌شدند. در زمان انتقال امام عسکری علیه السلام به سامرا، وکیل ارشد او - عثمان بن سعید - نیز در سامرا بود. دوم: مراکز استقرار وکلای نواحی: این وکلا در نواحی مختلفی مستقر شده بودند. به دلیل پراکندگی شیعیان، سازمان طوری طراحی شده بود که بتواند خدمات خود را به تمام شیعیان برساند. این امر مستلزم استقرار وکیلانی در چند ناحیه بزرگ بود.

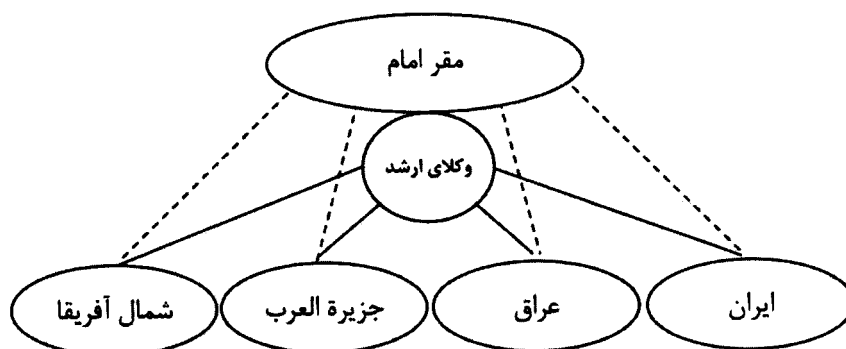
سوم: محل استقرار وکلای محلی: این وکلا در هر ناحیه و شهری که امام لازم می‌دانست، مستقر می‌شدند و معمولاً از افراد محلی بودند. پراکندگی و تعدد این وکلا سبب شده بود شبکه بزرگی از این وکلا تشکیل شود و امام علیه السلام در تمامی مناطق اسلامی به شیعیان مرتبط باشد. گستردگی این شبکه علاوه بر برقراری ارتباط با امام علیه السلام، سبب توسعه بیشتر امامیه در میان مسلمانان شهرهای مختلف می‌شد. عدم تمرکز این شبکه در یک نقطه خاص، کار را بر خلفا برای برخورد سیاسی و نابود کردن شبکه سخت‌تر می‌کرد.

چنان‌که دیده می‌شود، در هر دو تقسیم‌بندی، سطح پایین‌تر از سطح بالاتر فرمان می‌گرفته و امام علیه السلام در بالاترین سطح سازمان قرار داشته است؛ بنابراین سلسله‌مراتب فرمان از بالا به پایین تعریف می‌شود. هر یک از این سطوح وظایفی را دنبال می‌کرد. سطوح کمتر در سازمان وکالت باعث می‌شد نظارت مستقیم امام علیه السلام بهتر انجام شود. نحوه ارتباطات در این سازمان بر اساس اصل پنهان‌کاری و نظارت مستقیم امام شکل گرفته بود. با نزدیک شدن عصر غیبت، ارتباط حضوری با امامان علیهم السلام کمتر و کمتر شد و به نقطه‌ای رسید که ارتباط مستقیم با امام فقط برای وکیل ارشد امکان‌پذیر بود.

مدل ارتباطات سازمانی سازمان وکالت

ارتباطات سازمان از دو مدل پیروی می‌کرد:

۱. ارتباط امام با وکلا (ارتباط از بالا به پایین): امام علیه السلام معمولاً اوامر خود را از طریق وکیل ارشد یا ارسال نماینده مستقیم به وکیلان ابلاغ می‌کرد. وکلا نیز برحسب دستورالعمل امام علیه السلام فعالیت خود را انجام می‌دادند؛ همچنین امام علیه السلام گاهی وکلای سیار را به مناطق خاص می‌فرستاد.



شکل ۶: ارتباط امام و وکیلان در نواحی مختلف در سازمان وکالت امامیه^۱

۲. ارتباط وکلا با امام (ارتباط از پایین به بالا): وکیلان در هر سطح سازمانی، اطلاعات و اموال جمع‌آوری شده را به سطح بالاتر گزارش می‌دادند. نامه‌های وکیلان از شهرهای مختلف با پیک نزد امام ارسال می‌شد. تعدادی پیک همواره بین وکلا و مرکز استقرار امام علیه السلام در رفت و آمد بودند. وکلا از افراد عادی و بازرگانان برای رساندن اموال به مرکز رهبری سازمان استفاده می‌کردند (شیخ طوسی، پیشین، ص ۲۹۵-۲۹۶). گاه با سفر به محل امام یا وکیل ارشد او و گاه با تحویل به وکلای سیار، اموال و وجوه شرعی را ارسال می‌کردند. مراسم حج نیز مکان مناسبی برای ملاقات با امام بود (جباری، پیشین، ص ۱۷۶).

وظایف سازمان وکالت امامیه

سازمان وکالت امامیه در طول فعالیت‌های خود نقش‌های زیر را دنبال می‌کرد:

۱. خطوط نقطه‌چین به معنای ارتباط مستقیم موقتی امام علیه السلام با وکلا و برعکس است. خطوط تیره نشانه ارتباط دائمی است.

۱. نقش ارتباطی: یکی از مهم‌ترین نقش‌های وکیلان، ایجاد خط ارتباطی با امام علیه السلام بوده است (همان، ص ۳۰۶). حضور وکلا در مناطق مختلف قلمرو اسلامی سبب می‌شد برقراری ارتباط با امام علیه السلام و انجام امور مالی و شرعی و آگاهی از دستورهای امام علیه السلام در رویدادهای اجتماعی امکان‌پذیر باشد. امام علیه السلام نیز با استفاده از این شبکه ارتباطی، دستورها و رهنمودهای خود را برای شیعیان ارسال می‌کرد.

این شبکه ارتباطی سبب می‌شد شیعیان نیازی به استفاده از شبکه‌های دولت عباسی برای انجام امور خود نداشته باشند. عدم استفاده شیعیان از این شبکه‌ها سبب امنیت بیشتر برای امام علیه السلام و شیعیان می‌شد.

نقش ارتباطی سازمان برای شیعیان بسیار مهم بود؛ زیرا در صورت عدم وجود چنین سازمانی، شیعیان در بلاتکلیفی مانده، مشخص نبود از نظر اعتقادی به چه سرنوشتی دچار خواهند شد. در عصر غیبت صغرا این نقش پررنگ‌تر شد؛ زیرا ارتباط با امام علیه السلام تنها از طریق نواب چهارگانه میسر بود.

۲. نقش مالی: نقش مهم دیگر سازمان، نقش مالی بود. سازمان خمس، زکات، موقوفات، هدایا و نذورات شیعیان را جمع‌آوری می‌کرد و آن را برای امام علیه السلام ارسال می‌نمود؛ بنابراین نقش مهمی در توزیع و مصرف وجوه مالی در محل آن، از قبیل دستگیری از مستمندان شیعه و غیرشیعه، تقویت مبارزه علیه حاکمان عباسی و تأمین مالی سازمان و شیعیان داشته است.

این نهاد در اداره موقوفات نیز فعال بوده است (همان ص ۲۹۵).^۱ در هنگام غیبت صغرا که اوج فعالیت سازمان بود، پرداخت خمس و وجوه شرعی از سوی شیعیان شدت یافته بود (همان، ص ۲۹۴). فعالیت سازمان در این دوره سبب جمع‌آوری بیشتر وجوه مالی شده بود و امام علیه السلام نیز تصرف در خمس را بدون اجازه صاحب آن تحریم

۱. شواهد این مورد در توضیح نقش خدماتی سازمان وکالت در ادامه این مقاله آمده است.

کرده بود (شیخ صدوق، پیشین، ص ۴۸۴، ح ۴ و ص ۵۲۲، ح ۵). صاحب وسائل معتقد است: علت این امر وجود وکلایی بود که رساندن وجوه شرعی به آنان لازم بود و همین طور سادات محتاجی وجود داشتند که سرپرستی آنان بر امام علیه السلام واجب بود (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۴۲-۵۴۳).

۳. نقش علمی: این نقش اگرچه فراگیر نبوده است و بسیاری از وکلا صرفاً نقش ارتباطی و مالی داشته‌اند، اما برخی از وکلای امامی به ایفای نقش علمی و تعلیم شیعیان نیز می‌پرداختند. این وکلا به حل مشکلات علمی و پاسخگویی به شبهات و دفاع از اهل بیت علیهم السلام مبادرت می‌کردند (صدر، ۱۳۶۲ش، ص ۴۸۳). چه اینکه عبدالرحمن بن حجاج از وکلای امام صادق علیه السلام به مناظره با مخالفان در مدینه می‌پرداخت (الکشی، ۱۳۴۸ش، ص ۴۴۲). مناقشه در فضل زهرا علیها السلام و جواب حسین بن روح به آن - همچنان که اشاره شد - نمونه‌ای دیگر از این عملکرد است (شیخ طوسی، پیشین، ص ۳۸۸). رفع شک و تردیدهای موجود درباره مهدویت نیز از اقدامات دیگر سازمان بود که توسط نواب اربعه انجام می‌شد (جعفریان، ۱۳۷۹، ص ۵۵۴). از کارکردهای علمی دیگر سازمان پاسخگویی به مسائل شرعی شیعیان بود که سؤالات آنها از طریق شبکه وکیلان برای امام علیه السلام ارسال می‌شد و پاسخ آن دریافت شده، به شیعیان داده می‌شد (جباری، پیشین، ص ۳۲۱).

۴. نقش خدماتی: سازمان به انجام برخی خدمات نیز می‌پرداخت. حل اختلافات مالی شیعیان، یکی از این خدمات بود. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام ابوحنیفه سابق‌الحاج با دامادش در مورد ارث اختلاف پیدا کرده بود. مفضل بن عمر جعفری با پرداخت چهارصد درهم به آنان، مسئله را حل کرد. سپس به آنان گفت: این مال شخصی من نیست. امام علیه السلام به من دستور داده است هرگاه دو نفر از اصحاب در امری اختلاف کردند، بین آنها صلح برقرار کن و مال را در این راه بده (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۲۰۹).

کمک به مستمندان شیعه نیز از فعالیت‌های سازمان بود؛ برای مثال محمد بن عیسی بن عبید بن یقین اسدی مأمور به انجام حج از سوی امام رضا علیه السلام و رساندن کمک مالی به نیازمندان مدینه و اهل بیت علیهم السلام شده بود (مامقانی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۶۸، ش ۱۱۲۱۱). به نقل کلینی، امام جواد علیه السلام سیصد دینار به ابوهاشم جعفری داد تا به نوادگان امام کاظم علیه السلام بدهد (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۵).

از دیگر خدمات سازمان، اداره موقوفات بود. احمد بن اسحاق قمی ناظر بر اوقاف قم در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بود (قمی، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۱۱).

۵. نقش ارشادی در مقابله با بحران‌های اعتقادی و فکری: شیعیان در برهه‌های مختلف زمانی با بحران‌های مختلفی روبرو بودند که سازمان مقابله با آن را نیز برعهده داشته است. پس از درگذشت هر یک از امامان علیهم السلام بین شیعیان در مورد جانشین آن امام اختلاف پیش می‌آمد. برخی امامان علیهم السلام سعی در پنهان کردن نام جانشین خود به دلیل اختناق حاکم داشتند و نام او را فقط به اصحاب خاص خویش می‌گفتند؛ بنابراین پس از درگذشت آنان، هر یک از گروه‌های شیعه به امامت یکی از فرزندان آن امام علیه السلام معتقد و شیعیان دچار انشعاب می‌شدند. یکی از وظایف سازمان، کمک به حل این مسئله بود.

ذکر این نکته ضروری است که سازمان در ابتدای شکل‌گیری، به دلیل عدم گسترش و انسجام کافی، قادر به انجام چنین امر مهمی نبود، ولی پس از انسجام‌یافتن و توسعه سازمان، این وظیفه نیز برعهده آن قرار گرفت. در این موارد وکلا با تشکیل جلساتی جانشین اصلی را معرفی می‌کردند؛ چنان‌که پس از شهادت امام جواد علیه السلام وکلای برجسته در منزل محمد بن فرج جلسه‌ای تشکیل دادند و امام هادی علیه السلام را به عنوان امام جدید معرفی کردند (کلینی، پیشین، ص ۳۲۴). رفته‌رفته امر به صورتی درآمد که ریاست بر وکلا سبب شناخته‌شدن امام علیه السلام برای شیعیان می‌شد.

۶. نقش سیاسی و مبارزاتی: سازمان وکالت وظایف سیاسی نیز به عهده داشت. حفاظت از امام علیه السلام و شیعیان یکی از این وظایف بوده است. با ایجاد پل ارتباطی بین امام علیه السلام و شیعیان و کاهش رفت و آمدهای مستقیم و ارتباط آشکار آنان، حساسیت دستگاه حاکم کاهش می‌یافت. سازمان نیز به دلیل فعالیت مخفی در معرض آسیب قرار نداشت. اعضای سازمان سعی در تشکیل لایه حفاظتی برای امام علیه السلام داشتند. سفرای سعی داشتند امام دوازدهم علیه السلام را کتمان کنند و عباسیان نیز به وجود نداشتن چنین امامی قانع شده بودند (حسین، ۱۳۶۷ش، ص ۱۳۹).

فعالیت دیگر نفوذ اعضای سازمان در دستگاه عباسیان برای کمک به شیعیان بود. علی بن یقظین یکی از افرادی بود که به دستور امام کاظم علیه السلام در دستگاه عباسیان نفوذ کرده بود (جعفریان، پیشین، ص ۴۰۷). حسین بن روح نیز در دستگاه عباسی نفوذ داشت (حسین، پیشین، ص ۱۹۵).

همچنین سازمان در مواردی برای تضعیف حکومت عباسی، علیه آن اقداماتی انجام می‌داد. ضعف دولت عباسی امنیت بیشتر را برای تشیع به همراه داشت. یحیی بن ابی‌عمران وکیل امام جواد علیه السلام در قم در قیام مردم قم علیه مأمون عباسی شرکت داشت و پس از قیام در میان کشته‌شدگان قیام بود (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ش، ج ۴، ص ۳۹۷). وی تا زمان مرگ مورد تأیید امام علیه السلام بود. امام در نامه‌ای به ابراهیم بن محمد همدانی، او را جانشین یحیی کرده بود، ولی گشودن نامه را به بعد از مرگ یحیی موکول کرده بود. این امر نشان می‌دهد امام علیه السلام کشته‌شدن وی را پیش‌بینی کرده بود و عدم عزل وی توسط امام علیه السلام نشانه تأیید اقدامات او در قم بود.

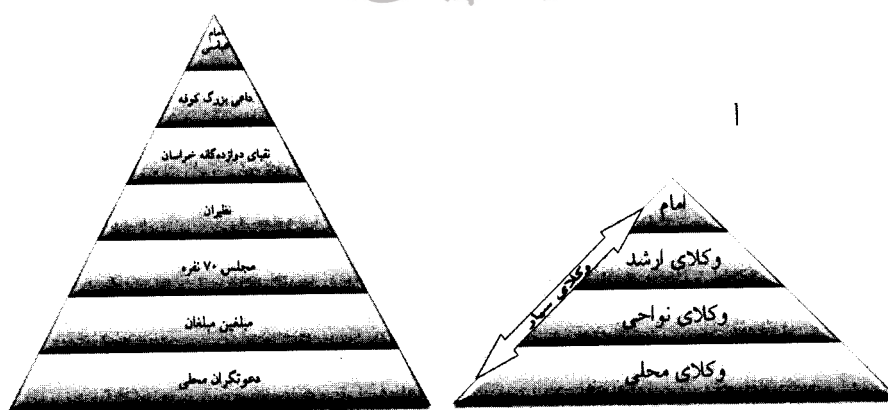
از فعالیت‌های دیگر سازمان، مبارزه با غلات و منحرفان بود که با کسب تکلیف از امام علیه السلام و با ابلاغ دستور وی از طریق شبکه وکالت انجام می‌شد (جباری، پیشین، ص ۳۳۴).

۷. نقش تمهیدی برای ورود شیعیان به عصر غیبت: یکی از وظایف سازمان وکالت، آماده‌سازی زمینه ورود شیعیان به عصر غیبت بوده است. امام صادق علیه السلام اولین امامی بود که به تشریح مفاهیم مهدویت پرداخت. گرایش به مهدویت پس از این امام چنان بود که چندین انشعاب با اعتقاد به مهدویت شکل گرفت. اعتقاد ناووسیه به مهدویت امام صادق علیه السلام، واقفیه به مهدویت امام کاظم علیه السلام و اسماعیلیه به مهدویت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام از آن جمله‌اند. به نظر می‌رسد توضیح امام علیه السلام در مورد مهدویت که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله نیز سابقه داشت، بدون تعیین مصداق آن، سبب شده بود شماری از شیعیان در شناخت مصداق آن دچار اشتباه شوند. همچنین سودجویی برخی افراد نیز در این جریان‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

در هر صورت مصداق مهدی برای امامان شیعه علیهم السلام روشن بوده است و آنان می‌بایست برای ورود شیعه به عصر غیبت چاره‌ای می‌اندیشیدند. سازمان وکالت تشکیلاتی بود که می‌توانست رهیافتی به سوی این مهم باشد. مهم‌ترین مشکل عصر غیبت، پنهان‌بودن امام علیه السلام و در نتیجه قطع ارتباط او با شیعیان بود. این مسئله با تأسیس و تکمیل ساختار سازمان وکالت به‌خوبی حل می‌شد. با نزدیک‌شدن به عصر غیبت، امامان شیعه علیهم السلام ارتباط حضوری خود را کمتر از قبل می‌کردند و امور شیعیان را به وکلای خود ارجاع می‌دادند. در عصر امامین عسکریین علیهم السلام این امر به اوج خود رسیده بود. بنا به نقل مسعودی، امام هادی علیه السلام به جز معدودی از خواص از بقیه شیعیان پنهان بود و امام حسن عسکری علیه السلام از پس پرده با شیعیان سخن می‌گفت و این احتجاج برای آن بود که شیعیان با شرایط عصر غیبت آشنا شوند (مسعودی، [بی‌تا]، ص ۲۶۲/ جباری، پیشین، ص ۳۳۲). امامان علیهم السلام با این اقدامات، شیعیان را برای آن عصر آماده می‌کردند. از سوی دیگر سازمان وکالت برای انجام امور آنها تکامل می‌یافت. بدین ترتیب در عصر غیبت صغرا، نواب چهارگانه در رأس سازمان قرار گرفتند و توانستند به‌خوبی امور شیعیان را اداره کنند.

بررسی تطبیقی و نتیجه

- شباهت‌های دو سازمان در ساختار تشکیلاتی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:
۱. هر دو سازمان ساختاری هرمی شکل داشتند که در رأس آن یک رهبر با عنوان امام قرار داشت. امام علاوه بر قدرت اجرایی در میان پیروان نفوذ معنوی داشت. برنامه‌ریزی سازمان نیز توسط امام انجام می‌شد.
 ۲. هر دو سازمان دارای سطوح سلسله‌مراتبی بودند که سطوح پایین‌تر از سطوح بالاتر فرمان می‌گرفتند. دستورها از بالا به پایین صادر می‌شد و اطلاعات و اموال جمع‌آوری شده از پایین به بالا حرکت می‌کرد تا به امام برسد و از آنجا دوباره طبق دستورهای او توزیع می‌شد.
 ۳. به لحاظ استقرار جغرافیایی، هر دو سازمان دارای یک مرکز استقرار برای امام بودند و شبکه اعضای سازمان در مناطق دیگر گسترده شده بود؛ همچنین هر دو سازمان دارای توزیع جغرافیایی سه‌سطحی بودند.



شکل ۷: مقایسه هرم دو سازمان

تفاوت‌های دو سازمان در ساختار تشکیلاتی نیز در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. نخستین تفاوت به شکل هرم دو سازمان بر می‌گردد. همان طور که در شکل ۷ دیده می‌شود، هرم سازمان دعوت بلندتر از هرم سازمان وکالت بوده است. این امر به معنای پیچیدگی بیشتر سازمان دعوت است. دلیل پیچیدگی، احتمالاً پنهان کردن نام امام از پیروان و امویان بوده است. عباسیان برای بهینه‌کردن چنین هدفی، سطوح بیشتری در سازمان خود ایجاد کرده بودند تا حداکثر اطمینان را از ناشناس ماندن امام به دست آورند. در سازمان وکالت امامیه، نام امام آشکار بود؛ ولی فعالیت‌های سازمان مخفیانه انجام می‌گرفت و به همین دلیل سازمان نیاز کمتری به پیچیدگی داشت. از طرف دیگر کوتاه‌تر بودن هرم سازمان وکالت، به اصل نظارت مستقیم امام و وکلا باز می‌گشت. کوتاه‌تر بودن هرم سبب می‌شد حیطة نظارت امام بزرگ‌تر شود و او قادر به نظارت مستقیم بر وکلای خود باشد؛ در حالی که در سازمان دعوت عباسی، حیطة نظارت رهبر کوچک‌تر بود و معمولاً به سطوح بعدی سازمان منتقل شده بود.
۲. مرکز امام در سازمان دعوت عباسیان، مخفی و در حمیمه، به صورت کاملاً جدا از سایر مراکز دعوت بود؛ در حالی که در امامیه مرکز امام مشخص و با مرکز رهبری در یک محل بود.
۳. در سازمان وکالت امامیه اعضای سیار نیز در ساختار تشکیلاتی دیده می‌شوند؛ ولی در سازمان دعوت، فعالیت فقط در چارچوب سطوح سازمان و سلسله‌مراتب تعیین‌شده انجام می‌گرفت.
۴. پراکندگی جغرافیایی اعضای سازمان وکالت بسیار بیشتر از سازمان دعوت بود. در حالی که مراکز فعالیت سازمان دعوت به شام، عراق و خراسان محدود می‌شد، سازمان وکالت دارای پراکندگی بیشتر در تمامی مناطق اسلامی حتی شمال

افریقا بود. این امر سبب می‌شد سازمان بتواند به تمام پیروان خود خدمات برساند و با همه شیعیان در ارتباط باشد؛ همچنین برخورد حاکمیت با آن مشکل‌تر می‌شد.

۵. در سازمان دعوت به جز ملاقات در مراسم حج، هیچ ارتباط مستقیمی با امام عباسی وجود نداشت؛ در حالی که در سازمان وکالت به دلیل فاش‌بودن نام امام، امکان این ارتباط با رعایت احتیاط وجود داشت. این ارتباط با نزدیک‌شدن زمان غیبت و افزایش فشار عباسیان کم‌کم تبدیل به ارتباط غیرمستقیم از طریق وکیل ارشد شد. دلیل این امر اولاً حفاظت از امام علیه السلام و شیعیان در برابر عباسیان بود و ثانیاً عادت‌دادن شیعیان به عدم حضور امام و زمینه‌سازی برای دوران غیبت بود. عباسیان از مفاهیم مذهبی مانند نقیب، داعی و امام برای ایجاد جاذبه بیشتر دعوت برای جامعه مسلمانان استفاده می‌کردند؛ حال آنکه در سازمان وکالت امامیه به جز مفهوم امام که قبل از تأسیس سازمان در میان شیعیان وجود داشت، سایر اصطلاحات مانند وکیل و سفیر معنای عرفی خود را داشت و دارای بار مذهبی نبود. شباهت‌های دو سازمان در وظایف سازمانی در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. هر دو سازمان دعوت عباسی و وکالت امامیه، دارای نقش‌های ارتباطی و مالی بوده‌اند. این دو سازمان با برقراری یک شبکه ارتباطی بین امام و پیروان، سبب تسهیل روابط بین آنان می‌شدند. امام در هر دو سازمان از طریق این خط ارتباطی، دستورهای خود را اعلام می‌کرد؛ همچنین این شبکه ارتباطی به جمع‌آوری وجوه شرعی و اموال از پیروان و ارسال آن برای امام و سپس توزیع آن طبق دستور امام اقدام می‌کرد.

۲. هر دو سازمان از این ارتباطات برای فعالیت‌های تبلیغاتی نیز استفاده می‌کردند. سازمان دعوت نقش تبلیغی و دعوت خود را از این طریق انجام می‌داد و سازمان وکالت نقش‌های علمی، خدماتی و ارشادی خود را با استفاده از این شبکه ایفا می‌کرد.

تفاوت‌های دو سازمان در این زمینه نیز در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. سازمان دعوت از ارتباط شبکه‌ای خود برای دعوت و تبلیغ سیاسی استفاده می‌کرد؛ حال آنکه امامیه از این شبکه برای خدمات علمی، ارشادی و مانند آنها به شیعیان استفاده می‌کرد. خدماتی مانند رفع شبهات شیعیان، پاسخگویی به مسائل شرعی، دفاع از عقاید شیعیان و مبارزه با انحرافات فکری، از جمله وظایف این سازمان بود که در دعوت عباسی جایگاهی نداشت.
۲. سازمان وکالت نقش‌های سیاسی را در قالب مبارزه و حفاظت از شیعیان انجام می‌داد؛ ولی سازمان دعوت، تبلیغات سیاسی را با هدف استفاده از انرژی شیعیان و غیر شیعیان برای به قدرت رسیدن عباسیان پیگیری می‌کرد.
۳. در سازمان دعوت، داعیان عباسی به دلیل وجود مرحله علنی و براندازی با استفاده از قدرت نظامی، دارای نقش نظامی نیز بوده‌اند؛ در حالی که وکلا فاقد چنین نقشی در سازمان وکالت بوده‌اند.
۴. سازمان وکالت برای ورود شیعیان امامی به عصر غیبت امام دوازدهم علیه السلام در حال زمینه‌سازی بود. نحوه ارتباطات امام و وکلا رفته‌رفته طوری تنظیم می‌شد که شیعیان به شرایط خاص آن عصر عادت کنند. این مفاهیم در دعوت عباسی مطرح نبود؛ در عوض عباسیان سعی در تطبیق خصوصیات دعوت و قیام خود با اخبار آخرالزمان داشتند. انتخاب پرچم و لباس سیاه از سوی آنان در هنگام قیام، ریشه در این مفهوم دینی داشته است.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم؛ **الکامل فی التاریخ**؛ بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ **دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر**؛ تحقیق خلیل شحادة؛ الطبعة الثانية، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، علی؛ **مناقب آل ابی‌طالب**؛ تصحیح و تعلیق سیدهاشم رسولی محلاتی؛ قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ش.
۴. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا؛ **الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة**؛ تحقیق عبدالقادر محمد مایو؛ بیروت: دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م.
۵. **أخبار الدولة العباسیة و فیه أخبار العباس و ولده**؛ تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی؛ بیروت: دار الطلیعة للطباعة و النشر، ۱۹۷۱م.
۶. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین؛ **مقاتل الطالبیین**؛ تحقیق سیداحمد صقر؛ بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۷. الله اکبری، محمد؛ **عباسیان از بعثت تا خلافت**؛ قم: مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱ش.
۸. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر؛ **انساب الأشراف**؛ تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی؛ ۱۳ج، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
۹. جباری، محمدرضا؛ **سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه**؛ ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ش.
۱۰. جعفریان، رسول؛ **حیات فکری و سیاسی امامان**؛ قم: انصاریان، ۱۳۷۹ش.
۱۱. حسین، جاسم؛ **تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم**؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
۱۲. حموی، یاقوت بن عبدالله؛ **معجم البلدان**؛ الطبعة الثانية، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.

۱۳. دینوری، احمد بن داوود؛ الأخبار الطوال؛ تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال‌الدین شیال؛ قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ش.
۱۵. رایبیز، استیفن؛ تقویری سازمان: ساختار و طرح سازمانی؛ ترجمه سیدمهدی الوانی و حسن دانایی‌فرد؛ ج ۲۲، تهران: شرقی، ۱۳۸۷.
۱۶. رضاییان، علی؛ مبانی سازمان و مدیریت؛ ج ۱۱، تهران: سمت، ۱۳۸۷.
۱۷. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسة آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمة؛ ج ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ کتاب الغیبة؛ الطبعة الثانية، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
۲۰. صدر، سیدمحمد؛ تاریخ الغیبة الصغری؛ اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیؑ، ۱۳۶۲ش.
۲۱. فیرحی، داوود؛ تاریخ تحول دولت در اسلام؛ قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۶ش.
۲۲. قمی، حسن بن محمد بن حسن؛ تاریخ قم؛ تحقیق سیدجلال‌الدین تهرانی؛ تهران: توس، ۱۳۶۱ش.
۲۳. عطوان، حسین؛ الدعوة العباسیة تاریخ و تطور؛ الطبعة الثانية، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۵ق.
۲۴. _____؛ الدعوة العباسیة مبادئ و أسالیب؛ بیروت: دارالجلیل، [بی‌تا].
۲۵. عمر، فاروق؛ طبیعة الدعوة العباسیة؛ بغداد: مکتبه‌الفکر العربی للنشر و التوزیع، ۱۹۸۷م.
۲۶. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الأمم و الملوک؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت: ۱ ج، الطبعة الثانية، دارالتراث، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
۲۷. کشی، محمد بن عمر؛ رجال کشی؛ تحقیق حسن مصطفوی؛ مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۲۹. مامقانی، عبدالله؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ تهران: جهان، [بی‌تا].

۳۰. مختار العبادی، احمد؛ فی التاريخ العباسی و الفاطمی؛ بیروت: دارالنهضة العربية، [بی تا].
۳۱. مدرسی طباطبایی، سیدحسین؛ مکتب در فرایند تکامل؛ ترجمه هاشم ایزدپناه؛ تهران: کویر، ۱۳۸۶ ش.
۳۲. مسعودی، علی بن الحسین بن علی؛ اثبات الوصیة فی الامام علی بن ابی طالب؛ نجف: منشورات مکتبة المرتضویة، [بی تا].
۳۳. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۵ ش.
۳۴. ولهاوزن، یولیوس؛ تاریخ الدولة العربية من ظهور الاسلام الی نهاية الامویة؛ ترجمه حسین مونس و محمد عبدالهادی ابوریده؛ الطبعة الثانية، قاهره: لجنة التألیف و الترجمة و النشر، ۱۹۶۸ م.
۳۵. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب؛ تاریخ الیعقوبی؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی